

تجدید نظر در مسئله بُن‌های افعال فارسی

بُن‌های افعال در فارسی امروزی بر حسب صوَر صرفی مضارع و ماضی آنها به پنج گروه تقسیم می‌شوند: (۱) بی‌تغییر (هر دو بُن یکی هستند) [هر دو بُن یکی نیستند (ماندن: مان، ماند؛ خوردن: خور، خورد) بلکه فقط با حذف «- دن» بُن مضارع به دست می‌آید... مترجم]؛ (۲) با تغییر صامت‌ها (بن مضارع به صامت‌ی ختم می‌شود غیر از صامتِ آخر بن ماضی)؛ (۳) با تغییر مصوَّت‌ها (مصوَّتِ دو بُن با هم متفاوت است)؛ (۴) با بسطِ بن‌ها (بن ماضی یک هجا بیشتر از بن مضارع دارد)؛ (۵) متباین با مُدَلِ نسبتاً جدید توصیفی معروف به «واج‌شناسی قاموسی». می‌توان این پنج گروه را به دو دسته تقسیم کرد: (۱) آنهایی که بن ماضی آنها را می‌توان از روی بن مضارع ساخت؛ (۲) آنهایی که تغییرات بن‌ها در آنها را، خواه با قاعده باشد خواه به ظاهر بی‌قاعده، اطفالِ فارسی‌آموز باید فراگیرند.

۱. بیش از پانزده سال پیش، ساخت تکواژی

1) Michael M. T. Henderson. "Modern Persian Verb Morphology"

(ساخت تکواژی فعل در زبان فارسی)

JAOS 98 (1978): 375-88

از این پس با اختصاری «MPVM» به این مقاله رجوع داده می‌شود.

۲) شمارش فعل‌های هر گروه از روی

Haim: *Shorter Persian-English Dictionary* (Tehran: Y. Beroukhim and Sons, 1963)

صورت گرفته است.

(۳) نه بُن مضارع نهادن است نه نهفتن. بُن مضارع نهفتن (نهنب) در مشتقاتی چون «نهنبین» و «نهنبان» (سرپوش دیگ و مانند آن) و در «نهنبیده» (= نهان کرده) مانده است... مترجم

افعال فارسی نو را به جعبه‌ای تشبیه کردم که بر روی آن شش شکاف وجود دارد و هر شکاف به صورت یک جفت مشخصه صرفی یا قالبِ واجی درمی‌آید. در بخش دوم آن مقاله، پنج گروه عمده افعال، بر حسب تفاوت موجود میان بن‌های ماضی و مضارع، به شرح زیر فهرست شده بود:

(۱) بی‌تغییر، مثل ماندن/مان، خوردن/خور

(۲۳ فعل)؛ (۲) با تغییر صامت‌ها، مثل بستن/بند

(۷۰ فعل)؛ (۳) با تغییر مصوَّت‌ها، مثل بُردن/بَر

(۱۵ فعل)؛ (۴) با بسطِ بن‌ها، که بن ماضی آنها یک

یا دو ستاک بیشتر از بن مضارع دارد، مثل

دانستن/دان، نهفتن/نه^۳ (۱۸ فعل به اضافه افعال

قیاسی که با «t» ساخته می‌شوند یعنی افعالی که مصدر آنها با «-یدن» درست می‌شود؛ (۵) افعال استثنایی یا متباین که نمی‌توان، بر اساس ضوابط، پیش‌نهادی موجه در مورد قواعد تغییرات آنها ارائه کرد؛ مثل بو/باش/است از فعل بودن و دیدن/بین (۱۸ فعل).

در مثال‌های دیگر گروه پنج ممکن است بن‌ها در تغییر آوایی شباهت‌هایی با یکی دیگر از این گروه‌ها داشته باشند؛ اما، علاوه بر آن، دارای تغییرات آوایی دیگر هم باشند. مثلاً زدودن/زدا شبیه به فعل آسودن/آساست، اما با یک تغییر اضافی؛ زیرا که زدودن به ضم زاء است و زدا به کسر زاء [در فارسی امروزی، زدا به ضم زاء است... مترجم].

هنگامی که زبان‌شناس قواعدی برای توصیف پدیده‌هایی از این قبیل از نظر زبان‌شناسی می‌نویسد می‌کوشد که در این توصیف اطلاعی را که سخن‌گویان بومی از زبان خود در فکر دارند در نظر بگیرد و این کار باید با نظر موجهی دربارهٔ نحوهٔ زبان‌آموزی اطفال هم‌آهنگ باشد. مثلاً این فرض موجهی است که کودک، هنگامی که با مثال‌های نسبتاً فراوانی از یک پدیدهٔ زبانی مواجه شد، قاعده‌ای برای خود در ذهن می‌سازد که می‌توان آن را دربارهٔ صور ناشنیدهٔ مشابه به کار برد.

ما به وقوع این امر یقین داریم، زیرا که نمونه‌هایی از تعمیم‌های اطفال در دست است. مثلاً، در زبان انگلیسی، فعل‌های باقاعده‌ای هست که می‌توان گذشتهٔ آنها را با اضافه کردن *-ed* ساخت (که البته، در تلفظ، بعد از صامت‌های بی‌واک به صورت *t* ادا می‌شود و اگر فعل خود مختوم به «t» یا «d» باشد به صورت *-ed* تلفظ می‌گردد)، اما کودکان

انگلیسی‌زبان این قاعده را در مورد افعال بی‌قاعده نیز تعمیم می‌دهند، چنان‌که بسیار شنیده می‌شود که اطفال انگلیسی‌زبان در سراسر جهان صورت‌های صرفی *goed* و *comed* و *sended* را به کار می‌برند. این گونه غلط‌ها نشان می‌دهد که قواعد ما، در حقیقت، توصیف‌گر رفتار قاعده‌پذیر زبان است. اما ما قواعدی هم وضع می‌کنیم همچون ده قاعده‌ای که در مقالهٔ «MPVM» ذکر کرده‌ام، که مشابه قواعدی است که گویی کودک می‌سازد تا بسیاری از داده‌ها را توجیه کند، لکن در واقع فقط یک یا دو صورت را توجیه می‌کند. این قواعد کاملاً مشابه آن نوع قاعده‌هایی است که بسیاری از فعل‌های بی‌قاعدهٔ انگلیسی را که در زبان باقی مانده است از نظر تغییرات آوایی توجیه می‌کند، مانند *ey* → *ey* در *come/came*. شاید این نکته را بتوان به عنوان یک قاعده ذکر کرد و ویژگی‌های آن را به صورت مشخص نوشت؛ اما معمولاً «قاعده»، در اصطلاح عام، به معنای توصیف دقیق پدیده‌ای است که منظم‌تر رخ می‌دهد نه پدیده‌های منفرد. لذا، همان‌گونه که حد اقل باید سه درخت در یک ردیف باشد تا بتوان از صف درختان سخن گفت، به همین نحو یقیناً باید بیش از یک یا حتی دو نمونه وجود داشته باشد تا بتوان آن را رخداد قاعده‌پذیر یا «قاعده‌مند» نامید.

در مقالهٔ «MPVM» (ص ۳۸۴) نوشته بودم که «دستور زبان زایشی بر حسب قواعد نوشته می‌شود، اما... این بدان معنا نیست که هرچه در دستور زبان توصیف می‌شود رفتار قاعده‌پذیر است». مع ذلک هنوز این مسئله ذهن ما را مشغول می‌دارد که چگونه باید توصیفی را نوشت که به حد کافی واقعیت‌ها را وصف کند، و

دو نوع قاعده واج‌شناسی یکی کلی و دیگری جزئی، مانند قواعد مذکور در مقاله «MPVM» (صفحه ۳۸۴ مجله) وجود ندارد.

اما دو نوع کاربرد قاعده وجود دارد. کاربردهای قاعده‌ها را می‌توان بر حسب دامنه عمل آنها مشخص کرد.^۶ یک قاعده یا در درون قاموس مصداق دارد یا در ورای آن یا (در برخی موارد) در هر دو حوزه. اکنون چند نمونه از هر یک از این انواع را برای زبان انگلیسی شرح می‌دهیم:

(۱) تنها کاربرد قاموسی: افزودن -y به ستاک‌هایی چون *current, president* و *dormant* باعث تغییر تلفظ *ay* آخر در آنها به *e* می‌شود، که آن را به صورت *e* می‌نویسند و بدین‌سان کلمات

(۴) هنوز معتمد که «MPVM»، در مورد تغییرهای آوایی در تکواژها، غیر از بن فعل، شرح و بیانی کاملاً پذیرفتنی به دست می‌دهد و من با آن که سال‌ها از نشر آن می‌گذرد نیازی به تجدید نظر در قواعد مربوط به ستاک‌سازهای دستوری نمی‌بینم.

(۵) بسیاری از زبان‌شناسان ترجیح می‌دهند برای ستاک‌سازهای دستوری چون تکواژگونه‌های جمع در انگلیسی با وجه متمای (optative) در فارسی صورت زیرساختی قابل نشوند. چنان‌که در «MPVM» توضیح دادم، بر این نظر، که *James W. Harris* در اثر خود (دستگاه واجی زبان اسپانیایی) *Spanish Phonology (Cambridge, Mass.: M.I.T. Press, 1969), ch. 3.*

به خوبی بیان کرده است، صخه می‌گذارم.

(6) *Antonia Y. Folarin «Lexical Phonology of Yoruba Nouns and Verbs»*

(واج‌شناسی قاموسی اسم و فعل در زبان یوروبایی [قوم سیاه‌پوست ساحل شرقی گینه])

(Ph. D. diss., Univ. of Kansas 1987), 15 ff.

در عین حال، نوع دانشی را نشان بدهد که طفل، موقعی که فارسی یاد می‌گیرد، از زبان دارد، که در آن مقاله نشان نمی‌داد.^۷ پس از نشر مقاله مذکور، روش جدیدی برای توصیف تکواژ-واج‌شناسی پدید آمده است که به حل آشفتگی‌های ناشی از بازمانده‌های تاریخی موجود در افعال فارسی کمک می‌کند و من اکنون می‌خواهم کاربرد این روش جدید را شرح دهم.

۲. واج‌شناسی قاموسی. دیرزمانی بود که چنین می‌پنداشتند که آن بخش‌هایی از زبان را که به طور منظم رخ می‌دهند و قابل پیش‌بینی هستند باید با قواعد بیان کرد و بخش‌هایی را که پیش‌بینی نشدنی باشند در فهرست‌ها آورد و این فهرست‌ها را نوآموز باید، آگاهانه یا ناآگاهانه، به خاطر بسپارد و حفظ کند، چون آنها را نمی‌توان تحت قاعده‌ای درآورد و برای آنها قانونی نوشت. فهرستی که زبان‌شناسان می‌پندارند در ذهن هر کسی هست قاموس (lexicon) نام دارد که حاوی همه تکواژهای قاموسی است و یا لافل حاوی آنهاست که دارای محتوای معنایی اند^۸ و در آن ویژگی‌های خاص هر تکواژ ذکر می‌شود، از قبیل صورت ظاهری و مقوله دستوری و ویژگی‌های معنایی آن (چون ذی‌روح یا غیر ذی‌روح بودن اسم، یا این که در برخی فعل‌ها مفعول باید ذی‌روح باشد مثل ترساندن) و هر نوع نکته پیش‌بینی نشدنی در مورد آن واحد لغوی. به جز این نکات، اکنون برخی فرایندهای دیگر را شایسته دیده‌اند که در قاموس ذکر شود و آنها فرایندهایی هستند که در همه زبان‌ها مشابه قواعد واج‌شناسی جلوه می‌کنند، اما به صورت بسیار محدودتری مصداق می‌یابند. واج‌شناسی قاموسی بر این نظر است که

presidency و *currency* و *dormancy* ساخته می‌شود. این یک پدیده قاموسی است و نه آواشناختی (فونتیکی) زیرا که افزودن پسوند [iy]، که از نظر واج‌شناسی با «y» یکی است ولی از نظر تکواژشناسی متفاوت است، به کلمات دیگری که مختوم به *-nt* هستند این تغییر صامت را به وجود نمی‌آورد. مثلاً *mint + y* تبدیل به **mincy* نمی‌گردد و *aunt + ie* هم مبدل به **auncie* نمی‌شود.

(۲) فقط مصداقِ و رای قاموسی: صرفاً قواعد گون‌واجی (allophonic)، مانند دَمِشِ واج‌های انسدادی بی‌واک در ابتدای هجاها، تکیه‌دار، یا غتّه‌ای شدن مصوّت‌ها پیش از صامت‌های خیشومی، و قواعد همگون‌سازی مانند تکواژهای در حالت جمع بعد از صامت‌های بی‌واک [s] و بعد از صامت‌های واک‌دار [z] تلفظ می‌شوند. این قواعد عام و بی‌استثنا و لذا قابل پیش‌بینی و برحسب قواعد آواشناسی تحقق‌پذیرند و بنابر این نمی‌توان آنها را قاموسی خواند بلکه آنها به بخش و رای قاموسی دستور زبان تعلق دارند.

(۳) کاربرد هم قاموسی و هم و رای قاموسی: کامی شدن *s* جلوی *y*، *face + ial* و *race + ial* [feyʃəl] و [reyʃəl] تلفظ می‌شوند و همچنین *miss + you* (غالباً) [miʃyə] تلفظ می‌شود. ناگفته نماند که هرگاه این قاعده از نظر قاموسی اعمال گردد هیچ استثنایی بر آن وارد نمی‌شود. (مثلاً اگر کسی لفظ قلم سخن نگوید هرگز نمی‌گوید [feysiyəl] یا [*reysiyl]). اما کاربرد و رای قاموسی این قاعده اختیاری و مبتنی بر اختیار سبک است و لذا اگر بشنوم کسی بگوید [misyə] غیرعادی به نظر نمی‌آید و اگر میان هجاها مکنی

پیدا شود کامی شدن [s] محققاً رخ نمی‌دهد.

۳. کاربرد این قاعده در مورد بن‌های افعال فارسی: یکی از قواعد استوار همگون‌سازی و ناهمگون‌سازی [dissimilation] در زبان فارسی حاکی از آن است که، اگر دو واج انسدادی یا سایشی با هم جمع شوند و در پی هم آیند، واج اول می‌بایست از نظر واک با واج دوم موافق باشد؛ و از آن گذشته اگر واج دوم انسدادی باشد واج اول باید سایشی باشد یا سایشی بشود. بر حسب این قاعده، در زبان محاوره، *waqt* (وقت) به *wast* بدل می‌شود و چنین برمی‌آید که این قاعده و رای قاموسی است؛ اما به هیچ وجه گون‌واجی نیست. تکواژ زمان ماضی بعد از صامت‌های بی‌واک (اعم از انسدادی و سایشی) [t] و بعد از مصوّت‌ها و صامت‌های واک‌دار [d] است.

با کاربرد قاعده فوق، هر صامتی که در آخرِ بی ماضی قبل از [t] واقع شود به صورت واج سایشی بی‌واک ظاهر می‌گردد، مانند کوهن/ کوب و رهن/ رو^۷. یکی از خصایص قواعد و رای قاموسی این است که آنها متضمن اطلاعی درباره وضع درون واژه‌ای، از قبیل وجود یا فقدان مرزهای تکواژی، نیستند. لذا چون این قاعده هم به صورت درون واژه‌ای اعمال می‌شود و هم در ماورای مرز میان بی فعل و نشانه زمان ماضی، ممکن است چنین به نظر آید که این قاعده هم به صورت قاموسی و هم به صورت و رای قاموسی به کار می‌رود. اما، به رغم این که قاعده فوق هزاران

(۷) در فارسی متداول در کابل، که درباره آن مطالعه می‌کنم، جز در تلفظ، مانند *v* عمل می‌کند، ولی در فارسی ایران [v] تلفظ می‌شود.

نه پنج گروه: (۱) آنهایی که تغییر بن‌هایشان کاملاً قابل پیش‌بینی است (از قبیل فعل‌های بی‌تغییر

8) H. Hübschmann, *Persische Studien*

(مطالعات در زبان فارسی), Strassburg: Trübner, 1895, 114-15.

۹) برخی قواعد فقط با توجه به مرزهای تکوازی صدق می‌کنند. مثلاً ادغام *a* و *i* و تبدیل آنها به *e* ی کشیده در فارسی کابل تنها هنگامی دیده می‌شود که *i* نشانهٔ اضافه باشد؛ چنان که *xāna+i+kalān* به صورت *xāne kalān* تلفظ می‌شود. اما *ai* های درون تکوازی فقط گاهی *e* تلفظ می‌شوند. نک.

M. T. Henderson, "Diglossia in Kabul Persian phonology"

(تلفظ دوگانه در واج‌شناسی فارسی کابل)،

JAOS 95 (1975): 651-54.

۱۰) این فعل‌ها همه در پیوست مقالهٔ «MPVM» فهرست شده‌اند.

۱۱) داده‌هایی از کودکان اهل زبان در دست نیست و متأسفانه تا مدتی این حال ادامه خواهد داشت. می‌توان تصور کرد که اطفال قاعده‌ای را در مورد بعضی از تغییرات شایع صامت‌ها کسب کنند، مثل تبدیل *ā* در بن ماضی به *r(d)* در بن مضارع. آزمایش‌هایی که در آنها به بچه‌ها صیغهٔ مضارع افعالی چون **melfram* را بدهند و صیغهٔ ماضی آنها را از او بخواهند چه بسا نشان دهد که آیا آنان بی‌ابدال **lirdam* خواهند گفت یا بر طبق قاعده (و با ابدال *r* به *š*) **lištam*.

۱۲) همهٔ این افعال اشتقاقی نیستند. ظاهراً دلیلی وجود ندارد که *xandīdan* را از *xand-* مشتق بدانیم - بلکه درست عکس آن صادق است. حسن زند در رسالهٔ خود با عنوان

"Aspects of Persian Intransitive Verbs",

(جنبه‌های افعال لازم در زبان فارسی)

Ph. D. diss., Univ of Kansas, 1991.

دربارۀ ساخت، توزیع و معنا شناخت افعال فارسی بحث جالبی کرده است.

سال است که در زبان جاری است^۸؛ چنین پیداست که این قاعده در فارسی یک قاعدهٔ واجی است، یعنی هرگاه توصیف ساختاری آن مشاهده شود قابل اعمال است، بدون توجه به وجود یا فقدان مرزهای تکوازی یا نشانهٔ زمان ماضی^۹.

همین قاعدهٔ هم‌گونگی صامت‌ها، با تغییرات گوناگونی در بن‌های مختوم به صامت‌های غیر لبی، صدق می‌کند ولی مخرج آنها جا به جا می‌شود. نمونه‌های آن هجده فعل نظیر آمیختن/آمیز و عده‌ای از افعال است که بن ماضی آنها به *s* و بن مضارعشان به *h* ختم می‌شود^{۱۰} [مانند کاستن/کاه]. هم‌گون‌سازی از راه واک‌دار کردن بی‌واک‌ها و سایشی کردن انسدادی‌ها را باز هم می‌توان به قاعدهٔ هم‌گون‌سازی و رای قاموسی نسبت داد؛ اما تغییر مخرج و نحوهٔ فراگویی واج‌ها مسلماً قاعدهٔ قاموسی‌اند، از آن نوع که اطفال پس از تسلط یافتن به کاربرد قواعد منظم واجی می‌آموزند^{۱۱}. این تغییرات بن‌ها بازمانده‌های تاریخی‌اند و باید طوری توصیف شوند که به عنوان قواعد منظم واج‌شناسی معرفی نگردند.

گروه عظیم افعال مشتق از اسم و صفت که با افزودن پسوند *ā* (پسوند «-یدن» در مصدر) به بن مضارع ساخته می‌شوند^{۱۲} گروه باروری است. اگر یک لغت قرصی از انگلیسی مانند *modim* 'modem' را در نظر بگیریم، فارسی‌زبانان می‌توانند از آن فعل *modimidan/modim* را بسازند. هجای اضافی خود به خود افزوده می‌شود، اگر چه این یک فرایند واجی نیست. این که این فرایند خودکار و بارور است از آنجا پیداست که افعال زوجی *kuštan-kušīdan* وجود دارد.

بنا بر آنچه گفته شد، ما تنها دو گروه فعل داریم

فارسی امروزی از پنج به دو؛ (۲) پرهیز از الزام این‌که افعال قیاسی (با مصدرِ مختموم به -idan) را نیز به عنوان مستثنیاتِ برخی قواعد ذکر کنیم. (نگاه کنید به مقاله «MPVM»، ص ۳۸۵)؛ (۳) خطِ فارق کشیدن میان پدیده‌هایی که طفل می‌تواند بر اساس ضوابط به نحو موجهی برای آن قاعده‌ای فرا گیرد و آنهایی که می‌بایست جداگانه هر کدام را به خاطر بسپارد و حفظ کند؛ و (۴) امکان استفاده از قواعد برای توصیف بازمانده‌های تاریخی که زمانی تابع قاعده بوده‌اند و اکنون نیستند و برای توصیف شذوذ و نوادر بدون این که این پندار به وجود آید که این قواعد به همان قوتِ قواعدی هستند که پدیده‌های واج‌شناسی قابلِ پیش‌بینی را توصیف می‌کنند.

Michael M. T. Henderson
University of Kansas

ترجمه مصطفی ذاکری از:

Journal of the American Oriental Society,
Volume 114, Number 4 (1994).



چون کندن/کن، افزایشی مثل رقصیدن/رقص و فعل‌های با همگون‌سازی صامت‌ها مثل یافتن/یاب).

۲) آن دسته از افعال که تغییر بن‌های آنها چندان غریب و غیر قابل پیش‌بینی است که می‌بایست هر کدام را به تنهایی فرا گرفت. این گروه اخیر شامل افعالِ واقعاً متباین می‌شود همچون فعل دیدن/بین همچنان که شامل افعالِ تا حدی متباین هم می‌شود که قواعد «واج‌نگر» می‌تواند تغییرات آنها را تعیین کند، اما صورت ظاهر فعل خود نمی‌تواند ما را راهنمایی کند که چه قاعده‌ای را باید به کار برد. قواعدِ واجی به صورت‌هایی اعمال شدنی است که توصیف ساختاری آنها را نشان دهد. قواعدی که این گونه نباشند توصیف‌کننده پدیده‌هایی هستند که جنبه واجی ندارد.

از جمله مزایای روی‌کردِ واج‌شناسی قاموسی‌اند: (۱) کاستن از شمار گروه‌های فعل در